انگلیسها و جنوب ایران

عمل به 000‘170 تومان میرسید و در بلوچستان که اصل مالیات‏ 000‘18 تومان بود تفاوت عمل به 000‘40 تومان بالغ بود.

سوّم نسخ قاعدهء تیول بود که از زمان دراز در ایران معمول شده‏ بود.تیول عبارت از آن بود که بجای آنکه مواجب ارباب حقوق را هر ساله بیک محلّ غیر معینّی حواله کنند یک محلّ ثابتی برای آن تعیین شده‏ بود بعهدهء صاحب مواجب میگذاشتند.این رسم که بمرور زمان باعث‏ اغتشاش عجیبی در امر مالیّه و هم موجب تسلّط و حکمرانی ارباب‏ تیول بر رعایا گشته بود علاوه بر اینها مبلغ کلّی از عایدات دولت‏ میکاست زیرا عایدات محلّ بمرور زمان نسبت بمیزان جمع که در موقع‏ تخصیص آن در مقابل مواجب معینی بالغ بود بواسطهء ترقّی آبادی خیلی‏ بالا رفته بود.مجلس ملّی بواسطهء نسخ تیول علاوه بر الغای یک قاعدهء ناحق مأخذی برای اضافهء مبالغ زیاد بعایدات دولت تأسیس کرد که اگرچه‏ در سالهای اوّل برخلاف انتظار مبلغ معینّی بهی از نسخ تیول فرق حاصل نشد ولی بلاشکّ بتدریج بعد از اجرای کامل قانون تفاوت زیادتر خواهد شد.

چهارم نسخ قاعدهء تسعیر بود که بمرور زمان ملاّکین بوسایل واسطه‏ بازی و نفوذ شخصی مالیات جنسی خود را که بایستی بعمّال دولت‏ بپردازد در محلّ بقیمت عادله تسعیر کرده و وجه نقد آنرا میپزداختند ولی همان میزان قیمت سال تسعیر قدیم را سالیان دراز بعد از آن‏ مداومت داده و در صورتیکه قیمت غلّه پنج و گاهی ده برابر ترقّی کرده‏ بود همان قیمت تسعیر قدیم را بطور ثابت تأدیه میکردند.نسخ این رسم از طرف مجلس ملّی مبلغ زیادی بر عایدات دولت افزود و مخصوصا در مازندران در همان سال نسخ تسعیر تفاوت کار از تحصیل عین جنس‏ گندم و برنج بیشتر از چهارصد هزار تومان شد.

بقیّه در شمارهء آینده.

انگلیسها و جنوب ایران

فریاد روزنامهای ایران از دست انگلیسها بلند است.انگلیسها از وقتیکه دیدند نفوذ روس در ایران دارد نقصان مییابد و ممکن است ایران‏ سر و صورتی گرفته و درصدد پرداختن خانهء خود از بیگانه برآید بر شدّت‏ عملیات خود افزود و چنان مینماید که حزم و احتیاط معمولی خود را کنار گذاشته و درصدد باشند که از گیرودار این معرکه جهان‏گیر که‏ هرچه باشد عمر کوتاهی خواهد داشت استفاده نموده و تا حدّ مقدور نفوذ خود را در جنوب ایران جایگیر نمایند که اگر فردا در موقع صلح بنا شد دستشان از مداخله‏های نامشروع در امور ایران کوتاه گردد اقلاّ میخ‏ خوبی در آن سرزمین کوبیده باشند.برای این مقصود از همان اوایل‏ جنگ در صفحهء جنوب ایران شروع بیک رشته عملیّاتی نمودند که کم‏کم‏ دامنهء آن بایجاد«پلیس جنوب»کشید که در حقیقت ساخلو دادن دستهء مهمّ قشون مسلّح و منظّم انگلیسی است در ایالات جنوبی ایران.

انگلیسها اکنون مشغول انجام نقشهء دیرینهء خود هستند و آن نقشه‏ عبارت است از تسلّط بر خلیج فارس و ایالات مجاور آن.تاریخ دو قرن اخیر ایالات جنوبی ایران طوماری است از پخت‏وپزهای سیاسی‏ و نظامی انگلیس در راه اجرای مقصود فوق.ایران که بقول خود انگلیسها«جادّهء ملل»است مخفوف‏ترین و آسان‏ترین راه حملهء بهند است. سیروس(1142-1106 قبل از هجرت)و اسکندر(950 قبل از هجرت)و نادر(1151)در چندین قرن فاصله از همین راه بسر هند تاخته بودند و ناپلیون نیز عبور از همین راهرا برای شکست آوردن‏ بعظمت انگلیس در یک کلّهء خود می‏پخت.انگلیسها از همان وقتیکه با شاه عبّاس بزرگ همدست شده و پای پرتغالیها را پس از بیشتر از یک‏ قرن تسلّط در جزیرهء هرمز(913 تا 1032)در سال 1032 بریدند در خیال دست یافتن بخلیج فارس و سرزمینهای مجاور آن بودند و این‏ مسئله را نوشتجاتی که از تاریخ در دست است تأیید مینمایند.چنانکه‏ یکی از وکلای معتبر شرکت هند شرقی در موقع عهدنامه با شاه عبّاس‏ (1030)برای بیرون نمودن پرتغالیها از جزیرهء هرمز که انگلیسها را در خلیج فارس دارای بعضی حقوق مینمود نوشته:«این امر برای اطفال‏ عزیز ما زندگانی تازهء خواهد بود»ولی همینکه دید شاه عبّاس بزرگ از مقاصد و طمعکاری آنان جلوگیری مینماید وکیل مذکور نوشت:«فتح‏ هرمز برای انگلیس آید مخصوصا که شاه عبّاس مانع است که ما در هرمز و در سایر بنادر خلیج فارس استحکامات برپا کنیم».

تا وقتیکه پادشاهان صفویّه را اقتداری بود انگلیسها را میّسر نگردید که‏ در ایران قدّی علم نمایند و دورهء قتل و غارت افغان(1135-1142) و جهانگیری نادر(1148-1160)تقریبا پای آنها را از ایران بریده‏ بود ولی در دورهء سلطنت کریم خان زند(1163-1193)از نو پروپائی گرفتند و فرمانهای تجاری بدست آوردند و دوباره بازارشان رواجی‏ گرفت ولی عمده پیشرفت سیاست و نفوذ انگلیس را در ایران عموما و در جنوب خصوصا باید از دورهء پادشاهان قاجاریّه دانست که جلوی سیل‏ روسها را نتوانستند بگیرند و لشکرهای اولاد رومانوف برهنمائی پتر کبیر مانند بهمنهای خزانی و گرد بادهای بهاری از دامنه‏های اورال و دشتهای‏ روسیّه بطرف جنوب سرازیر شدند و کم‏کم تمام صفحات شمالی ایران را از منتهای نقطهء غربی ماوراء ارس تا بحر خزر و ترکستان فرا گرفتند و انگلیسها را بیش از پیش مضطرب و ملتفت خطری که متوجّه هند بود نمودند.از همان وقت که پتر کبیر در سال 1135 در بند را که بقول‏ موّرخین دروازهء ایران است در ساحل غربی بحر خزر تسخیر نموده‏ کم‏کم بر باکو و گیلان نیز دست یافته بود و در 1138 ضعف و ناتوانی‏ شاه طهماسب دوّم صفوی را غنیمت شمرده و با عثمانی عهدنامهء برای قسمت‏ نمودن ایران می‏بست و جانشین وی کاترین در سال 1198 در اشراف‏ تجارتخانه برپا مینمود و خیالات تصرّف و تسخیر می‏پخت انگلیسها هراسناک گشته و بر توسعهء نفوذ خود در ایران بهر ترتیبی که باشد کمر بستند.از اینرو کم‏کم چه ببهانها و دست آویزهای گوناگون و چه‏ بوسیلهء قراردادها و عهدنامها باغلب جزایر خلیج فارس و سواحل‏ جنوبی و غربی آن یا دست یافتند و یا آنها را در زیر حمایت خود کشیدند چنانچه مثلا در سال 1236 باسم جلوگیری از دزدان دریائی در جزیرهء قشم ساخلوئی اقامت دادند که کم‏کم صاحب اختیار جزیرهء مزکور گردید. ولی عمدهء پیشرفت نفوذ انگلیسها را در ایران باید از آن وقتی دانست که‏ ناپلیون را خیال هند بسر افتاد و در 25 صفر 1222 با فتحعلی شاه‏ عهدنامهء اتّحاد و موّدت معروف را بست و با فعالیّت مخصوصی شروع بانجام‏ مقصود نمود.انگلیسها سراسیمه شده و در آن واحد دو سفیر یکی از هند و یکی از انگلستان با هزاران وعده‏های چرب و نرم بایران کسیل‏ داشتند و چندان نمودند تا در 12 ذی الحجّهء 1229 عهدنامهء با ایران‏ بستند که فصل اوّل آن بخوبی ترقّی ناگهانی فوق العادهء سیاست انگلیس را در ایران میرساند و فصل مذکور از این قرار است:«اولیای دولت‏ علیّهء ایران بر خود لازم داشتند که از تاریخ این عهدنامهء فیروز هر عهد و شرطی که هریک از دولتهای فرنگ که با دولت بهیّهء در حال‏ نزاع و دشمنی باشد بسته‏اند باطل و ساقط دانند.لشکر سیّار فرنگیان را از حدود متعلّقهء بخاک ایران راه عبور بسمت هندوستان و طرف بنادر هند ندهند و احدی از این طوایف را که قصد هندوستان و دشمنی با دولت‏ بهیّهء انگلتره است نگذارند که داخل مملکت ایران شود...».انگلیسها پس از این نمایش اخیر نمایش تاریخی دیگری که در ایران دادند در سال‏ 1255 در موقعی بود که محمّد شاه هرات را پس از 10 ماه که از 23 شعبان 1254 تا 17 جمادی الآخرهء 1255 باشد محاصره نموده بود و نزدیک‏ بود شهر تسلیم شود که انگلیسها در جزیرهء خارک قشون وارد نمودند و محمّد شاه را مجبور نمودند که دست از محاصره بردارد.نیرنگهای انگلیسها در این موقع رسما نقص عهد نمودند چنانکه فصل نهم عهدنامهء که در 12 ذی الحجّهء 1229 با ایران بسته بودند دلیل این مدّعی است و فصل‏ مذکور از این اتفاق افتد اولیای دولت انگریز را در آن میان کاری نیست و هیچ طرفی را کمک و امداد نخواهند کرد مگر آنکه بخواهش طرفین‏ واسطهء صلح گردد.»

خلاصه آنکه در این مورد انگلیسها موقعی برای آشنا شدن باوضاع‏ جنوب ایران بدست آوردند ولی آشنائی عمدهء آنها با مردم جنوب ایران‏ چند سالی دیرتر در 1273 بعمل آمد که قشون ناصر الدّین شاه در تحت‏ فرمان سلطان مراد میرزای حسام السّلطنه پس از محاصرهء هرات در 25 صفر سال مزبور شهر را بتصرف درآورد.در این موقع باز انگلیسها بجنوب ایران قشون کشیدند و پس از تصرّف جزیرهء خارک‏ قریب پنج هزار قشون در بوشهر پیاده کردند و شهر را در تحت‏ اختیار خود قرار داده و در آن واحد بطرف شمال و مغرب رانده‏ محمّره را نیز گرفتند و بالاخره ایران را مجبور بعهدنامهء ننگین 8 رجب‏ 1273 نمودند که مطابق فصل ششم آن:«اعلیحضرت پادشاه ایران قبول‏ میفرمایند که از هر نوع ادّعا بسلطنت شهر و خاک هرات و ممالک‏ افغانستان صرف نظر نموده و هیچوقت از رؤسای هرات و ممالک‏ افغانستان هیچگونه علامت اطاعت از قبیل سکه و خطبه یا باج مطالبه‏ ننمایند...و قول میدهند که هرات و تمام افغانستان را مستقلّ شناسند.» برار1نویسندهء معروف فرانسوی در این موضوع مینویسد:«این‏ مسئله دیگر وحدت ایران را یکباره از میان برد!»

از این تاریخ بپس انگلیسها گاه‏وبیگاه بوسایل و بهانهای بوقلمونی‏ مشغول گربه رقصانی در ایالات شمالی خلیج فارس گشته و مشغول چیدن‏ بساط اقتدار و نفوذ معنوی و مادّی خود گشتند.یک قسمت مهمّ سیستان‏ و بلوچستان را از ایران مجزّی نموده و در تحت حمایت و ادارهء خود آوردند،جزایر و سواحل جنوب و غربی خلیج فارس را مانند عمّان و بحرین مسقط و غیره را کم‏کم در زیر نفوذ و اقتدار یا حکومت و حمایت‏ خود درآوردند،با شیوخ و رؤسای آن صفحات مثل شیخ محمّره مستقیما داخل مذاکرات و معاملات شده و بدینگونه در جنوب ایران میخواهند ایجاد یک دسته مملکتهای کوچک نیم مستقلی بنمایند که برای دولت ایران‏ نهایت اسباب زحمت و درد سر است.هرچند بچند هم دسته‏های کشتیهای‏ جنگی آنها در خلیج فارس که کم‏کم حکم یک دریاچهء انگلیسی را پیدا نموده‏ وارد شده و با دبدبه و شکوه مخصوصی نمایش داده چند نفر شیوخ ساده‏ لوح را با لقب ء نشان و حمایل فریفته و همی میخ خود را در آن نقاط محکم‏تر و پایهء اقتدار دولت ایران را سست‏تر مینمایند.

انگلیسها بعملّیات در حوزهء خلیج فارس قانع نشده و کاروان طمع را کم‏کم بداخل خاک ایران نیز رانده و مخصوصا در ایالات جنوبی سخت‏ دست بکار گردیدند.پس از کسب آزادی رودخانهء کارون(1306) کشتیهای شرکت لینچ انگلیسی آنرا تقریبا منحصر بعملیّات خود نمودند. چون راه بین بوشهر و شیراز معروف براه قشقائی سخت بود و مناسب‏ با توسعهء تجارت هند و بریتانیای کبیر نبود شرکت لینچ در حوالی 1318 مشغول ساختن راهی بین اهواز و اصفهان گردید که براه بختیاری‏ یا راه لینچ مشهور است و بتوسعه تجارت انگلیس در ایران مرکزی کمک‏ بسیار نموده ومینماید.شرکت تلگرافات هند و اروپا نیز در سال 1320 خطّ تلگرافی در آن راه نصب نموده است.برای ترویج زبان انگلیسی‏ خیلی اقدامات نمودند و از آن جمله«هیئت کلیسائی»2و«هیئت انجمن‏ لندن»در طهران و اصفهان و جلفا(نزدیک اصفهان)و شیراز و یزد و کرمان مدارس متعدّده باز نمودند.در این راه«هیئتهای شرقی و غربی‏ کشیشان امریکائی در ایران»3کمک بسیار با انگلیسها نمودند.

(1)188 صفحهء Revolution de la Perse:Victor Berard

(2) Church Mission

(3) Western and Easten Pwrsian Mission که قریب یک قرن است در ایران تأسیسات دارند(1251)و اکنون در ارومیه و تبریز و کرمانشاه و طهران‏ و رشت و قزوین مدارس چند دارند چنانکه در سال 1325 رویهمرفته 129 باب‏ مدرسه در ایران داشته‏اند.

و مخصوصا ایالات فارس همیشه اسباب چینیها نموده‏اند که دست نشاندگان‏ خود را از حکومت برسانند و حتی بمقصد آنکه ایالات مزبور را تا حدّ مقدور از حکومت مرکزی مستقلّ نگاه دارند و درصدد بر آمدند که حقّ الحکومه‏ و مخارج حکومتی آن ایالت بعنوان مخصوص در بانک انگلیس(شاهنشاهی‏ ایران)گذاشته شود و در تحت امر و نظارت مستشار بلژیکی مالیّه(مرنارد) باشد که در حقیقت دست نشاندق انگلیسها بود.انگلیسها معادن نفت‏ بختیاری را که یکی از پرپشت‏ترین معادن نفت دنیا است‏1در مقابل‏ مبلغ ناقابلی(000‘20 لیرهء انگلیسی نقد و 000‘20 اسهام)بدست آوردند و در تادیهء مبلغ قلیلی هم که سالیانه باید از بابت صدی 16 منافع خالص‏ بایران بپردازند هزار گربه میرقصانند چنانکه بعنوان جبران خسارتی که‏ در اواسط ربیع الثّانی 1333 بمناسبت زدوخورد انگلیسها و عثمانیان‏ بشرکت نفت رسیده از دولت ایران ادّعای 000‘614 لیرهء انگلیسی‏ مینمایند.انگلیسها همینکه جنگ شروع شد در اوایل سال 1333 با وجود بیطرفی ایران چند نفر تبعهء آلمان را دستگیر نموده و در 26 رمضان‏ 1333 هم در بوشهر قشون پیاده نموده شهر را تصرّف کردند و بیرق‏ خود را بجای بیرق شیر و خورشید بر فراز دار الحکومه برافراشتند و بپاکتهای پستی منگنهء انگلیسی زدند.انگلیسها در 11 محرم 1333 فاتحهء استقلال ایران را خوانده و با تسار روس بقیّة السّیف ایران را نیز که‏ عهدنامهء 1325 ظاهرا خارج از دایرهء نفوذ آنان گذشته بود بین خود قسمت نمودند و در 4 شوّال همان سال یاد داشت معروف راجع بامور قشونی و مالی را2بدولت ایران فرستادند که سرچشمهء بدبختیهای امروزهء ایران عموما و ایالات جنوبی خصوصا گردیده است.

انگلیسها جواب شخصی رئیس الوزارای وقت ولیخان سپهسالار اعظم را با آنکه بهتر از همه کس میدانند که در غیاب مجلس ملّی و بی‏خبر از اعلیحضرت شاه و حتی خود اعضای هیئت وزرا بوده و با وجود تکذیبهای رسمی دولت ایران در روزنامهای داخله و خارجه‏3سند قرار داده و مشغول تشکیل قشون در ایالات جنوب گردیده‏اند.

مسئله تشکیل این قشونی که حالا بپلیس جنوب مشهور گردیده است‏ یکی از بزرگترین خدشه‏هائی است که انگلیسها باستقلال ایران وارد آورده‏اند.صاحبمنصبی که از طرف دولت انگلیس مأمور این کار است‏ سرتیپ پرسی سایکس‏4است که در قشون هند سمت صاحبمنصبی داشته‏ و در ممالک شرق و مخصوصا ایران سیاحت و سیر بسیار نموده است. مشار الیه مدّتها نیز در ایران قونسول بوده و نظر باطّلاعات و معلومات‏ زیادی که دربارهء ایران دارد گمان نمیرود که برای اجرای مقاصد انگلیس‏ بهتر از او کسی را میتوانستند اختیار نمایند.مقصود انگلیسها از تشکیل‏ چنین قشونی این است که سیاست خدعه و نیرنگ خود را در آن صفحات‏ (1)رجوع شود بکتاب«گنج شایگان»صفحهء 70 و 71 و 107 و 108 و 109.

(2)رجوع شود بشمارهء 20 کاوه.

(3)رجوع شود بشمارهء 16 کاوه.

(4) Percy Sykes

با یک قوّهء منظمی توأم نمایند که مثل قزّاقخانهء ایرانی مشهور افراد آن‏ ایرانی باشند ولی با لیرهء انگلیسی و صاحبمنصبان انگلیسی تربیت شوند و در جنوب ایران حکم همان قزّاقخانه را در صفحات شمالی ایران پیدا نماید بلکه صد درجه بدتر چونکه قزّاقخانه هرچه بود و باشد در تحت نظر دولت ایران بود و پولش را دولت ایران میداد در صورتیکه پلیس‏ جنوب بکلّی حکم دستهء قشون اجنبی را دارد که در خاک مملکت دیگری‏ ساخلو داده شده باشد و مأمور سرکوبی یک دسته مردمان بی‏گناه و بی‏ پناهی باشد.

رفتار انگلیسها در این اواخر در جنوب رفتار قزاقهای روس را در شمال.در سال 1330 بیاد میآورد و مانند روسها انگلیسها هم دهات و قصبات چند را تنها محض گرفتن زهرهء چشم اهالی فلک‏زده‏ بتوپ می‏بندند چنانکه در اواخر سال گذشته ده‏نو نیریزک را و دهج‏ یزد(نزدیک قصبهء انار)و فتح‏آباد کرمان(وسط راه کرمان و بندر عبّاس)و ده چاه فارس(در شمال قصبهء تبریز)را بتوپ بستند و شرح‏ این واقعات در ستونهای روزنامهءهای ایران انسان را متحیّر مینماید. انگلیسها در مملکت بیطرف ایران ادارهء تفتیش مکاتیب برپا نموده‏اند،در سرحدّ سیستان استحکامات ساخته و میسازند،از بندر عبّاس بکرمان‏ تلگراف میکشند،بزور لیره گندم و حبوبات را با وجود قحط و غلائی که‏ در سرتاسر ایران حکمرواست انبار نموده و در این راه اقتدا بسیاست‏ دیرینهء خود در هند نموده و برای سیر داشتن شکم سربازان خود هلاکت‏ رعیّت بیچارهء را فراهم میآورند که با عرق پیشانی خود آن گندم را آبیاری‏ نموده است.انگلیسها بقول یکی از روزنامهای ایران«با پنجهء که باسم پلیس‏ جنوب مسلّح است رک حیات فارس را گرفته و میخواهند ایران را خفه‏ نمایند.»

اظهارات رسمی دربارهء ایران

مسئلهء ایران پس از متارکه نامهء برست لیتوسک(غرّهء ربیع الاوّل‏ 1336)و مادّهء دهم آن‏که راجع بایران است عطف توّجه بسیاری از جراید اروپا و سیّاسیون را نموده است و علاوه بر مقالات زیاد در روزنامها اظهارات رسمی چندی نیز از جانب چندین وزیر ممالک مختلف‏ در این اواخر دربارهء ایران شده است که عموما اوّلین درجهء اهمیّت را داراست و اگر تغییرات و تبدیلاتی در اوضاع کنونی سیاسی و ملکی‏ ممالک مذکور روی ندهد میتوانیم اظهارات رسمی مذکور را اساس‏ استقلال حقیقی ایران بدانیم مخصوصا که اظهارات مذکور تنها از طرف‏ یک دسته از ممالک جنگاور نبوده است بلکه از جانب هر دو طرف بوده‏ و نکتهء مهم‏تر آنکه همان دو دولتی هم تا بحال اسباب تمام بدبختیهای‏ ایران بوده‏اند در این اظهارات مشتقیما دخیل هستند و مخصوصا دولت‏ موقتّی روسیّه که در راستی نیّات وی نسبت بایران جای شکّ و شبههء ظاهرا نمانده است.